بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 25 اردیبهشت 1396.

خب یکی از بحث های که شهید صدر در احادیث من بلغ مطرح کرده است این است که موضوع احادیث من بلغ کسی هست که ثواب به او رسیده باشد. خب مجتهد چطوری می تواند فتوا به استحباب عمل دهد با وجودی که برای مقلّد آن خبر نرسیده است آیا باید اول بگوید خبری در اینجا وجود دارد بر طبق این خبر یا چه شکلی است این را می خواهیم مطرح کنیم. اینجا بحثی که آقای حائری از شهید صدر مطرح می کنند با بحثی که آقای هاشمی مطرح می کنند کاملا متفاوت است. خب مال دو دوره است احتمال دارد که خود کلمات آقای صدر تفاوت دارد. من حالا محور را کلمات آقای هاشمی قرار می دهم و به تفاوت هایی که فرمایشات آقای حائری دارد اشاره می کنم. سعی می کنم چکیده فرمایشات آقای صدر و قسمتی از فرمایشات آقای صدر را که مهم تر است اشاره کنم. شهید صدر می فرمایند که ما از راه هایی می توانیم افتاء فقیه به استحباب را در حق عامی توجیه کنیم. چهار راه ذکر می کنند من دو راهش را ذکر می کنم. یک راهی هست که

سؤال:

پاسخ: بله بنا بر اینکه استحباب را ثابت کند. حالا یا استحباب را ثابت کند یا حجیت خبر ضعیف را ثابت کند. هر یک از این دو تا باشد،

شبهه این است که موضوعش من بلغه هست. این بلوغ در حق عامی صدق نمی کند. بحث این است که حجیت هم باشد در حق من بلغه هست. حالا اینجا یک تفصیلی بین اینکه ما قائل به حجیت شویم یا قائل به استحباب باشیم چون مرحوم آقا ضیاء نقل کرده اند که آقای حائری می فرمایند که دقیقا تقریرات نهایه الافکار خلاف این مطلب هست و این است که من حالا به آن بحث مشکلاتی که شهید صدر از آقای آقا ضیا نقل می کند و کلماتی که در مباحث الاصول در مورد آن دار، به آن نمی پردازم. قسمتی از بحث را من درز می گیرد. سعی می کنم بیشتر به وجهی که خود شهید صدر به آن اعتماد کرده است عرض کنم. دو وجه از این وجوه را که یک وجه آن در مباحث الاصول به آن اعتماد کرده است و یک وجه آن در بحوث اقای هاشمی به آن اعتماد کرده است. این دو وجه را من فقط نقل می کنم و در موردش صحبت می کنم. در مباحث الاصول وجهی که به آن اعتماد کرد است یعنی کلامی که دارد در واقع برای حل این مشکل می گوید که تحقیق این است که اصلا اینکهحجیّت اختصاص دارد به من بلغه حدیثً ضعیف نه اختصاص ندارد. چون می گوید و التحقیق فی المقام منع

و التحقيق‏ في‏ المقام‏: منع‏ اختصاص الحجّيّة المجعولة في هذه الأخبار بخصوص من بلغه الخبر الضعيف، بل تشمل حتى من لم يبلغه، و السرّ في ذلك أنّ البلوغ في دليل الحجّيّة لم يؤخذ بحسب المتفاهم العرفي موضوعا، و إنّما أخذ طريقيّا، فدليل حجّيّة الخبر البالغ يدلّ على حجّيّة أصل ذلك الخبر للجميع، و إنّما البلوغ المأخوذ في الكلام في الحقيقة بلوغ للحجّة.

خب این تعبیری هست که اینجا دارد. این تعبیر آقای هاشمی هم به این تفصیلی این وجه را ذکر نکرده است. این گونه تعبیر میکند که وجه دوم از وجوهی که می شود به آنها جواز افتاء مشهر به استحباب را توجیه کرد این است المتفاهم عرفا ان موضوع الحجیه المستفاد من اخبار من بلغ واقع الخبر المبلّغ للثواب لا البلوغ بل البلوغ بلوغ لحجه بحسب الحقیقه. این مطلبی که ایشان دارند. خب بعد در مباحث الحجج اشکال کرده اند و فرموده اند که نه، این وجه درست نیست به دلیل اینکه بلوغ اینجا خصوصیت دارد و اینجا عین عبارت ایشان را هم بخوانم بد نیست

و فيه- ان هذا الحكم الظاهري موضوعه البلوغ و هو غير حاصل في حق غير المجتهد، إذ ليس هذا الحكم الطريقي الظاهري بملاك الكاشفية الصرفة و قوة الاحتمال بل‏ لخصوصية البلوغ و نوع الحكم البالغ دخل في ثبوت هذا الحكم الظاهري بحيث لا يمكن إلغاء هذه الخصوصية و التعدي لمن لم تثبت في حقه هذه الخصوصية.

خب این نقدی هست که بنا بر تقریرات آقای هاشمی خود آقای صدر به این وجه بیان فرموده اند. ولی اصل این وجه را ببینیم اصلا چقدر درست هست و چگونه باید این وجه را تقریب کرد ببینیم پاسخ می آید یا خیر. ببینید گاهی اوقات آقایان یک کلامی دارند می گویند بعضی از عناوین ظهور در موضوعیت ندارند. فرض کنید اگر ما گفتیم که اذا جاء زیدٌ وجب اکرامه، ظاهرش این است که مجی زید دخالت دارد در وجوب اکرام. نمی توانیم از جاء زیدٌ موضوعیّت مجیء را القا کنیم. ولی بعضی از عناوین این جور نیستند. مثلا می گویند اذا علمت ان هذا المایع خمرٌ فاجتنبه. می گوییم از این فهمیده می شود که وجوب اجتناب واقعی روی خمر واقعی رفته است و این علم جنبه طریقیت دارد. بعضی از عناوین مثل علم و بلوغ و امثال اینها ظهور در طریقیت دارند روی همین جهت از اینها موضوعیت استفاده نمی شود. خب این تقریب اصل استدلال ممکن است باشد. ولی به نظر می رسد که اینجا یک خلطی صورت گرفته است. توجه فرمایید ببینید حالا من فرض می کنم که امام صادق مثلا خبری را به زراره گفته است و زراره این خبر را آمده است و بر من نقل کرده است. این فرض را شما این جوری در نظر بگیرید که زراره آمده است و این خبر را به من، راوی مباشر را در نظر بگیرید و شبیه این را در راوی با واسطه هم می شود پیاده کرد ولی من برای اینکه بحث ساده تر باشد در راوی مباشر این را پیاده می کنم. اینکه زراره استحباب مثلا غسل در روز نوروز را بر من نقل کرده است. اینجا اینکه شما می گویید که آن که حجت است واقع خبر است واقع خبر چیست؟ واقع خبر آیا تحمل زراره نسبت به این خبر هست آن تحمل زراره اعتبارش مسلّم است ولی از کجا معلوم که این تحمّل تحقق پیدا کرده است و این روایت هم می گوید که ثواب را حتی اگر پیغمبر هم نگفته باشد بار کرده است. این ثوابی که در آن روایت هست بر تحمل بار نشده است. در خود خبری که بالغ هست. وقتی بر خود خبر بالغ هست این واقعیتی غیر از چیز چه دارد اصلا. واقیتی غیر از خبر دادن به من یعنی یک خبر یک مرحله تحمل دارد و یک مرحله ادا دارد. غیر از اینها چیزی ندارد. مرحله تحملش که موضوع این حکم نیست با تصری این روایتکه و ان لم یکن رسول الله قد بلغه این می ماند ادا. ادا آن هم به بلوغ است دیگر. خبر واقعی غیر از بلوغ ندارد. ایشان تصور کرده است که خبر یک واقعی دارد و آن واقع به وسیله یعنی خبر یعنی اداء. اداء خبر یک واقعی دارد که آن واقع به وسیله بلوغ می رسد. بلوغ للحجه. یعنی چه بلوغ للحجه. حجت اداء الحدیث است. اداء الحدیث خود بلوغ است و چیزی غیر از بلوغ نیست. حجت تحمل الروایه هست. تحمل الروایه حجت نیست چون فرض این است که اصلا پیغمبر این روات را نگفته نباشد. اینها فرق دار با آن جایی که واقعش می تواند موضوع حکم باشد. حکم را مثل اذا علمت ان هذا المایع خمرٌ فاجتنبه. حکم واقعی روی خمر واقعی رفته است و این عیب ندارد. ولی استحبابی که اینجا ثابت می شود استحباب نمی تواند روی واقع تحمل رفته باشد چون تصریح دارد که روی واقع نرفته است. حالا تحلیل چیز هم یک بحث هایی دارد من وارد آن بحث نمی خواهم بشوم بحث اینکه عناوینی مثل علم و بلوغ و اینها این عناوین ظهور در طریقیت دارند نه موضوعیت آن یک بحث مهمی دارد خیلی بد فهمیده شده است این بحث و نتیجه گیری هایی خاصی شهید صدر بعضی جاها از او کرده است که اصلا درست نیست من وارد آن بحث نمی شود. در بعضی موارد عرض می کنم درست است علم می تواند کاشف از این باشد که در موضوع حکم واقعی علم اخذ نشده است از این روایت. ولی ما نحن فیه شما چه می خواهید بگویید؟ آن حکم واقعی که وجود دارد ما کار نداریم. این من بلغه شیءٌ من الثواب آن ثوابی که هست به اعتبار آن حکم واقعیه نیست. حکم ظاهری است. این حکم ظاهری موضوعش تحمل زراره نسبت به حدیث است. این که فرض این است که اصلا تحمل نکرده باشد و دروغ گفته باشد و اشتباه کرده باشد. و ان لم یکن الحدیث کما بلغه. ادا می خواهید بگویید ادا خود بلوغ است. چطوری این بحث را مطرح می خواهید بکنید. بله یک تقریب دیگری ممکن است ما بکنیم که آن تقریب غیر از این تقریب است. آن این است که بگوییم بلوغ به تک تک مکلفین شرط نیست. خبر قوامش این است که این مطب به یک نفر گفته شود. اگر این را به یک نفر بگوید این در حق همه حجت است. نه در حق آن کسی که مقصود بالافهام هست. مخاطب هست. می گوییم عرفا وقتی خبر را به آن آقا گفتید این خبر حجت می شود. من فهمیدم که زراره به یک بنده خدایی مطلبی را گفته است. این می شود حجت. ولو به من نگفته باشد. لازم نیست به من بگوید همین که به دیگری بگوید کافی است. آن باشد درست است ولی بحث اینکه بلوغ للحجه و این حرف ها نیست. بحث این است که بلوغ به شخص مکلف شرط نیست. بلوغ به مکلف ما ایی که مقوم خبریت خبر هست آن مقدار به حسب نظر عرف کفایت می کند. خب این درست هم هست. مطلب صحیحی هم هست و این اگر باشد آن حرف هایی که در پاسخ ایشان تا این تقریب در بحوث فی علم الاصول آقای هاشمی آمده است صریح نیست. ما می گوییم بلوغ خصوصیت دارد. اینکه آن امری که بالغ هست باید مسئله مستحبی باشد استحباب باشد ثواب دار بودن باشد نه هر چیز باشد اینها خصوصیت دارد ولی بلوغ به من مکلّف لازم نیست که باشد. بلوغ به یک کسی باشد کفایت می کند. خب این باشد این مطلب تمام است و به نظر می رسد که آن اشکال ناوارد است. یک مطلبی عرض کنم که مرحوم حاجی نوری یک بحثی دارد که آیا در حجیت خبر اجازه شرط هست یا نیست یکی از استدلالاتی که می کند این است که ان جائکم فاسق بنبأ، این تا وقتی اجازه نباشد صدق نمی کند چون پیش من نیامده است. پیش من آمدن باید به یکی از طرق معتبره، خبر دادن به من صدق کند. من در یک کتابی یک روایتی را می بینم جاء العادل بخبرٍ الیّ در موردش صدق نمی کند.

سؤآل:

پاسخ: این را مرحوم حاجی نوری این استدلال را در خاتمه مستدرک آورده است. ولی به نظر می رسد که پاسخ این مطلب همین نکته است که عرض کردیم. اینها خصوصیت ندارد که حتما پیش من باید آورده باشند. این اصل اداء حدیث موضوع است.و ولی ما این اداء حدیث را در کتابش نوشته باشد که حالا آن کتاب نوشتن خودش ممکن است بگوییم اداء حدیث هست به نحو عام ولی حالا اگر آن را هم نگوییم، من الآن می بینم که زید دارد به دیگری مطلبی را می گوید به من نمی گوید و پیش من هم نیامده است خود همان حجت است. منهنا یظهر که در اخبار با واسطه، ما در واقع در مورد اخبار با واسطه ما می توانیم این مطلب را بگوییم که اخبار با واسطه در واقع قول زراره اخبار دادن زراره در حق ما هم حجت است. ولو ما در واقع از طریق سلسله سند کشف می کنیم که زراره به این مطلب اخبار داده است. همان اخبار زراره در حق ما حجت است. در اینجا ما می توانیم بگوییم اخبار های بعدی ابلاغ للحجه است. چون حجت آن قول راوی اولیه است. آن قول راوی اولیه در حق ما هم حجت هست و اعتبار دارد. خب بگذریم. به نظر می رسد که این استدلال تام باشد با این توضیحی که دادیم با این تقریب پاسخی که شهید صدر نسبت به او مطرح می کند ناتمام باشد. در بحوث آقای صدر که آقای هاشمی گفته اند یک وجه دیگری را ایشان آورده اند و به آن وجه اعتماد کرده اند. آن این است که گفته اند جایی که مجتهد فتوای به استحباب می دهد، فتوای به استحباب دادن، در واقع منحل می شود به دو تا اخبار. یک اخبار به اینکه کل خبر بلغ به اصطلاح یکی استحباب عملی که بلغ علیه الخبر. بلغ باستحباب الخبر که این کبری کلی. یکی هم صغرویا می گوید این موضوع هم از موضوعات آن است. یعنی هم به کبری دارد اخبار می دهد و هم به صغری اخبار می دهد. حالا گفتار مجتهد در هر دو جهت اینها معتبر است. حالا یا می خواهد بگوید که ما اطمینان داریم یعنی به تعبیر ایشان دیگر این را بیشتر چیز نکرده است

ان المجتهد بحسب‏ الحقيقة يفتي بكبرى استحباب العمل الّذي بلغ عليه الثواب عموما و يخبر بتحقق صغرى الخبر المبلغ للثواب في الموارد الخاصة فيتحقق صغرى البلوغ للمقلد أيضا فيثبت الاستحباب في حقه إذ لا يراد بالبلوغ إبلاغ الراوي المباشر بالخصوص.

این را توضیح نداده است. شاید مراد این است که فتوای مجتهد به یک صغری و یک کبری منحل می شود. کبری آن ادله حجیت فتوای مجتهد اعتبارش را ثابت می کند و صغری اش هم ادله حجیت خبر ثقه حجیتش را اثبات می کند. امثال اینها. البته در مورد صغری اش ممکن است بگوییم که مقلد به مجتهد اعتماد دارد و اطمینان حاصل می شود با گفتار مجتهد به اینکه حتما خبری در اینجا وجود دارد. خب این تقریبی هست که در بحوث دارد. این تقریب در مباحث الاصول هم به آن اشاره شده است ولی پذیرفته نشده است. دقیقا تقریبی که در مباحث الاصول پذیرفته شده است در بحوث پذیرفته نشده است. تقریبی را که در بحوث پذیرفته شده است در مباحث پذیرفته نشده است. در مباحث در جواب این مطلب می گوید که خب مقلّد چطوری می تواند اطمینان داشته باشد که مجتهد دارد این فتوا را می دهد این فتوایش بر مبنای حتما خبر هست. این بر مبنای عرض کنم

أنّ‏ العوام‏ كيف‏ يعرفون أنّ مدرك هذا الإفتاء هو الخبر لا شي‏ء آخر، كالشهرة الفتوائيّة، أو مطلق الظنّ‏

مثلا، فهل هم مطّلعون على مباني هذا الفقيه، و يرون انّه لا يقول بحجّيّة الشهرة و الظنّ مثلا، أو يعلمون بعدم وجود الشهرة و الظنّ في المقام مثلا فينتقلون من ذلك إلى أنّ مدرك هذا الفقيه كان خبرا من الأخبار؟!

سؤال:

پاسخ: این در واقع مناقشه در صغری است. می گوید اخبار از صغری نمی دهد. اخبار به فتوا می دهد و اینکه این فتوا در مورد آن کبری کلی می دهد و اینکه آن کبری کلی در اینجا مورد دارد. اما منشأ این شهرت فتوایی بوده است منشأ آن چه بوده است و امثال اینها می گوید استحباب که مجتهد به آن فتوا می دهد حتما از باب خبر باشد آنها

سؤآل:

پاسخ: خب اینجا یک بحثی در کلمات اصحاب مطرح هست که اصلا من بلغه شیءٌ من الثواب آیا نسبت به فتوای فقیه را هم شامل می شود یا خیر؟ که بلغ حتما باید خبر باشد یا فقیهی که فتوا می دهد این خودش موضوع بلوغ هست یا نیست. یک موقعی از این طریق ما می خواهیم درست کنیم بگوییم که در واقع مجتهد دارد به آن کبری کلیه فتوا می دهد و صغری آن هم با همین اخبار و فتوای مجتهد که اینجا هم صغری و کبری دارد ثابت می شود. آن حالا یک ان قلت و قلت هایی در مجموع فرمایشات آقای صدر نسبت به آن مطلب وارد شده است که الآن نمی خواهم وارد آن بحث شوم که آیا از این طریق می شود یا خیر. من حالا فرض می کنم که حتما باید به اعتماد خبر یعنی آن چیزی که موضوع حجیت هست عنوان بلوغ در مورد خبر صدق می کند. عرض من این است که ببینید مشکل مجتهد این است که شاید به اعتماد یک مثلا استنباط نادرست کرده باشد در به دست آوردن مطلب استنباطی کرده باشد که نادرست باشد به نظر می رسد که ادله حجیت قول فقیه اعتبار استنباطاتش را می گیرد. اگر از آن جهت رفع ید کردیم خب می گویید شما شاید به یک شهرتی استناد کرده باشد خب ما کلام را به خود آن شهرت منتقل می کنیم. آن مشهوری که فتوا داده اند آنها به چه فتوا داده اند؟ بر چه اساسی فتوا داده اند؟ همین جوری از آسمان که استحباب ثابت نمی شود. چون اینها امور شرعیه هست استحباب و اینها امور شرعیه است. آخرش به اینجا منتهی می شود که یک خبری بوده است که آن خبر را به اصطلاح انها مثلا ضعیف بوده است آن خبر ضعیف را حجت می دانستند. خب ادله حجیت چیز

سؤال:

پاسخ: واسطه بیشتر می شود ما کشف می کنیم که خبر ضعیفی بوده است از قول مجتهد کشف می کنیم آن مدرک را که مثلا شهرت است و از آن شهرت کشف می کنیم خبر را. بله ممکن است اصلا آن خبر دلالتش تام نبوده باشد. آن خبری که مشهور به آن تمسک کرده است. همچنان که خود این مجتهد ممکن است به یک خبری استناد کرده باشد که دلالتش تام نباشد. اینها را ادله حجیت قول مجتهد نفی می کند. یعنی اینکه در عملیه استباط به امور استنباطی تمسک کرده باشد که امور استنباطیه غلط باشد آنها را ادله حجیت فتوای مجتهد آنها را نفی می کند. به نظر می رسد که مشکلی نباشد مجرد اینکه شاید به ظن اعتماد کرده باشد. ظن از کجا حاصل می شود؟ ظن همین جوری که حاصل نمی شود. ظن مثلا یک ادعای اجماعی اینجا بوده است خیال کرده است که مثلا در مسئله اجماع هست. این تخیّلات آن مقداریش که جنبه اثباتی دارد ادله حجیت خبر آن را شاملش می شود. آن هم که اگر ادله حجیت فتوای مجتهد یعنی خلاصه یا ادله حجیت فتوای مجتهد اینجا مطرح هست یا بالاخره خبری بوده است که آن خبر ضعیف بوده است. ممکن است بگویید که شاید مجتهد به یک خبر ضعیفی استناد کرده باشد که آن خبر ضعیف را معتبر می دانسته باشد. مثلا به این جهت. خب خود آن خبر ضعیف هم فرض ما این است که ما هم قائل به احادیث من بلغ هستیم و آن خبر ضعیف را معتبر می دانیم. این است که به نظرم این وجهی که در بحوث هم مطرح هست وجه درستی هست و اشکالی که در مباحث الاصول به این وجه شده است به نظرم ناتمام می اید. بنابر این هر یک از این دو وجه را بگوییم مطلب تمام است. خب بحث تمام.

سؤآل:

پاسخ: نه حالا آنها خب من داشتم یک مقداری مطالعه می کردم ببینم بحث تسامح در ادله سنن در کلمات فقها کجاها وارد شده است و امثال اینها با یک تفحص مختصر یعنی مواردی که کمه تسامح در ادله سنن را به کار برده باشند یا حدیث من بلغ را آورده باشند امثال اینها مطالب زیادی دیدم که به تسامح در ادله سنن تمسک شده است یا من بلغ را ذکر کرده اند. بعضی از آنها بحث کرده اند در مورد این. یا نکاتی در مورد محدوده حدیث من بلغ یا تسامح ذکر کرده اند. مثلا گفته اند تسامح در ادله سنن فتوای فقیه را هم شامل می شود یا خیر. خبر ضعیفی که معارض با خبر صحیح هست را شامل می شود یا خیر. خبر ضعیفی که احتمال حرمت در موردش می رود را شامل می شود یا خیر. چیزهایی در مورد فروع مسئله به آن اشاره شده است آن مواردی که به هر حال فقط استدلال نیست و یک نکته ای در مورد محدوده حدیث من بلغ در موردش هست یک بحثی در مورد حدیث من بلغ در موردشان شده است آنها را یادداشت کرده ام عرض می کنم. استقصاء الاعتبار البته می گویم تفحص من با دو سه تا لفظ بیشتر نبود ممکن است خیلی چیزهای بیشتر از این در لا به لای فرمایش آقایان باشد. حالا یک نکته دیگر هم بگویم در مورد حدیث من بلغ در مجمع الفایده جلد 3 صفحه 42 تعبیر می کند لما نقل الاجماع من الامه و الاخبار المعتبره من العامه و الخاصه علی ان من بلغه شیءٌ من اعمال الخیر فعمل به اعطاء الله تعالی ذلک و ان لم یکن کما نقل. اجماع نقل اجماع را ایشان آورده است. در روضه المتقین جلد 1 صفحه 455 هم می گوید نقل جماعه من اصحابنا الاجماع علیه. این هم در این بحث مفید است. اما غیر از آن استقصاء الاعتبار جلد 4 صفحه 446. شرح کافی ملا صالح مازندرانی جلد 8 صفحه 260. مطلبی هم از اربعین شیخ بهایی نقل کرده است من نشد مراجعه کنم آدرس خود اربعین را بدهم. مشارق الشموس جلد 1 صفحه 155 تکمیل مشارق الشموس صفحه 373 الحدائق الناظره جلد 4 صفحه 197 بحث نسبتا مفصلی دارد البته خیلی نکته هم ندارد. الدرر النجفیه جلد 3 صفحه 171 حاشیه مدارک جلد 1 صفحه 21 که یک مقداری نقد حدائق هم هست. حاشیه وحید بر مدارک. مصابح الظلام جلد 1 صفحه 207، جلد 2 صفحه 85، 105، 125، 127. جلد 3 صفحه 150 و صفحه 379. مصابیح الاحکام مال بحر العلوم جلد 2 صفحه 367. شرح طهارت قواعد الاحکام صفحه 10. اینها را من از برنامه فقه اهل بیت آدرس چیز نور جامع فقه نور از آن آدرس می دهم آدرس هایش همه انجا است. ریاض المسائل جلد 4 صفحه 286 جلد 8 صفحه 19. .. الانوار صفحه 87. الاصول الاصلیه صفحه 164. رسائل و مسائل مال نراقی جلد 2 صفحه 156. عوائد..... صفحه 793 که عوائد از چیزهایی هست که نسبتا به عنوان یک قاعده بحث کرده است. مستند الشیعه جلد 2 صفحه 51. جلد 9 صفحه 22. تبصره الفقها مال صاحب هدایه المسترشدین جلد 3 صفحه 15. العناوین الفقهیه جلد 1 صفحه 426. انوار الفقاهه کتاب الصلوه صفحه 216 و 281. کتاب الصیام صفحه 6 کتاب الطهاره اینها همه مال انوار الفقاهه هست صفحه 5. جواهر جلد 4 صفحه 211، 224، جلد 7 صفحه 70 جلد 13 صفحه 136. کتاب الصلوه شیخ انصاری جلد 1 صفحه 148 و 301. کتاب الطهاره شیخ انصاری جلد 3 صفحه 33. اجتهاد و تقلید سید علی قزوینی از تعلیقه معالم الاصول ایشان این بحث را استخراج کرده اند. صفحه 122. ینابیع الاحکام مال همان سید علی قزوینی جلد 1 صفحه 373. ارشاد العباد الی .... السوار علی سید الشهدا و اینها صفحه 25. مصباح الفقیه جلد 1 صفحه 11 و جلد 3 صفحه 323. جلد 5 صفحه 293. جلد 6 صفحه 23. جلد 9 صفحه 73. جلد 13 صفحه 108. غایه الآمال فی شرح المکاسب جلد 1 صفحه

یک چیزی در غایه الآمال دیدم در کلمات دیگران انکار شده بود ایشان می گفت که تسامح در ادله سنن نسبت به ضعف دلالت هم می آید. ایشان این جوری دلالت می کند. معمولا می گویند که ضعف دلالت را تسامح نمی گیرد. جلد 2 صفحه 324. تعلیقه علی ریاض المسائل آقا سید عبد الحسین لاری صفحه 54، 62، 190، 247، 248، 277، 392.

اصل غایه الآمال اصلش مال آقا شیخ حسن است و آقا شیخ عبد الله تکمیل کرده است. غایه الآمال ظاهرا مال پدر است. آن که غایه الآمال است مال پدر است و مال پسر فرق دارد الآن یادم رفته است که چیست.

حاشیه مکاسب مرحوم ایروانی جلد 1 صفحه 215. من تا ایرانی چیزهایش را دنبال کردم حالا بعد از این هم موارد بعدی اش را ممکن است دنبال کنیم شاید ببینم بدهم سر این جزوه این را تکمیل کنند. این خلاصه بحث. عرض کنم یک نکته ای را اینجا من عرض می کنم من روی هم رفته به ذهنم رسید که ما بحث را بگذاریم بعد از محرم شروع کنیم دیدم خیلی ایام معلوم نیست از اول قرارش را گذاشتیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد